مقالهٔ علمی ـ پژوهشی

# واکاوی نگاشت مرکزی استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری واژه‌های «آب» و «آتش» در ضرب‌المثل‌های برآمده از ادب فارسی

علیرضا آرمان*
مهیار علوی‌مقدم**
علی تسنیمی***
محمود الیاسی****

## چکیده

زبان‌شناسانی مانند جورج لیکاف و مارک جانسون، برخلاف نگرش بلاغت سنتی که برای استعاره معنایی صرفاً بلاغی و زیباشناختی قائل بودند و آن را پدیده‌ای صرفاً زبانی می‌دانستند، استعاره را دارای ماهیتی ادراکی و مفهومی می‌دانند. این نگاه به استعاره در چارچوب معناشناسی شناختی جای می‌گیرد که در آن، معنا برپایهٔ ساخت‌های مفهومی قرار دارد و همانند حوزه‌های شناختی دیگر، مقولاتی ذهنی را بازمی‌نمایاند. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی ـ تحلیلی، به واکاوی استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری در ضرب‌المثل‌ها می‌پردازد. عشق، زندگی، علم، ناتوانی، خواری، دنیا و فروتنی ازجمله نگاشت‌های مفاهیم مثبت و منفی در استعاره های مفهومی در ضرب‌المثل‌های برآمده از متون ادبی است. دراین‌میان، «آب» و «آتش» از واژه‌هایی هستند که در ضرب‌المثل‌های فارسی و دیوان شاعران و نثر نویسندگان پیشین و معاصر، برای نمایاندن ساحت‌های مادی و معنوی به‌کار رفته‌اند. نتیجهٔ این پژوهش، حاکی است که نگاشت اصلی در مفهوم استعاری ضرب‌المثل‌های متکی بر واژهٔ «آتش»، ویرانگری است که با بسامد ۴۲ بار تکرار شده است. نگاشت اصلی در استعارهٔ مفهومی ضرب‌المثل‌های متکی بر واژهٔ «آب» به‌صورت طرح‌وارهٔ فضایی (جابه‌جایی) است که با بسامد ۱۸ بار تکرار شده است. این امر نشان‌دهندهٔ نگاشت مرکزی واژهٔ «آب» و چرخش و عدم ثبات آن است. به‌طورکلی، شاعران و نویسندگان، با وام‌گیری این نگاشت‌ها، مضامینی خلق کرده‌اند که در ترویج ضرب‌المثل‌ها نقش داشته‌اند و همواره شنونده را مشتاق نگاه می‌دارند.

**کلیدواژه‌ها**: ضرب‌المثل، نگاشت مرکزی، استعارهٔ مفهومی، طرح‌واره، آب، آتش.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری alirezaarman4142@gmail.com
** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری (نویسندهٔ مسئول) m.alavi.m@hsu.ac.ir
*** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری a.tasnimi@hsu.ac.ir
**** استادیار زبان‌شناسی دانشگاه حکیم سبزواری mah_elyasi@yahoo.co.uk

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۰/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۸
دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۲۹، شمارهٔ۹۰، بهار و تابستان ۱۴۰۰، صص۷-۲۴

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.8.3 ]
[ DOI: 10.52547/jpll.29.90.7 ]

# Analysis of the Central Mapping of Conceptual Metaphors and Pictorial Schemas of the Words "Water" and "Fire" in Proverbs Derived from Persian Literature

**Alireza Arman***
**Mahyar Alavi Moghaddam****
**Ali Taslimi*****
**Mahmoud Elyasi******

**Abstract**

In contrast to the traditional rhetorical view of aesthetic metaphor, which is a purely linguistic phenomenon, Linguists such as George Lakoff and Mark Johnson consider metaphor to be perceptual and conceptual in nature. This view of metaphor falls within the framework of cognitive semantics, in which meaning is based on conceptual constructs and, like other cognitive domains, represents subjective categories. The present study uses a descriptive-analytical approach to analyze conceptual metaphors and pictorial schemas in proverbs. Love, life, science, disability, humiliation, worldliness, and modesty are among the mappings of positive and negative concepts in conceptual metaphors in proverbs derived from literary texts. Among these, "water" and "fire" are words that have been used in Persian proverbs and the divans of poets and prose of former and contemporary writers to indicate the material and spiritual realms.The findings of this research indicate that the main mapping in the metaphorical sense of the proverbs based on the word "fire" is *destructive*, which is repeated with a frequency of 42 times.The main mapping in the conceptual metaphor of proverbs based on the word "water" is in the form of a spatial scheme (displacement) that is repeated 18 times. This highlights the central mapping of the word "water" and its rotation and instability. In general, by borrowing these mappings, poets and writers have created themes that always keep the listener enthusiastic and have contributed to the promotion of proverbs.

**Key words:**Proverb, Central Mapping, Conceptual Metaphor, Schema, Water, Fire.

*PhD Candidate in Persian Language and Literature at Hakim Sabzevari University, *alirezaarman4142@gmail.com*

**Associate Professor in Persian Language and Literature at Hakim Sabzevari University, (Corresponding Author) *m.alavi.m@hsu.ac.ir*

***Assistant Professor in Persian Language and Literature at Hakim Sabzevari University, *a.tasnimi@hsu.ac.ir*

****Assistant Professor in Linguistics at Hakim Sabzevari University, *mah_elyasi@yahoo.co.uk*



[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

[ DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.8.3 ]

[ DOI: 10.52547/jpll.29.90.7 ]

## ۱. مقدمه

دهخدا در یادداشت‌های پراکندهٔ خود دربارهٔ ضرب‌المثل می‌نویسد: «پدرهای ما مَثَل را یکی از اقسام بیست‌وچهارگانهٔ ادب شمرده و مثل دیگر قسمت‌ها به آن اهمیت می‌داده‌اند» (نقل از دبیرسیاقی، ۱۳۶۴: ۲۱). مَثَل، جدای از آنکه خود یکی از گونه‌های ادب به‌شمار می‌آید، با مباحث فنون ادبی دیگر، ازجمله معانی، بیان، بدیع، عروض، واژه‌شناسی و داستان نیز مرتبط است. مثَل «جمله‌ای است کوتاه، گاه استعاری و آهنگین، مشتمل بر تشبیه، با مضمون حکیمانه و برگرفته از تجربیات مردم، که به‌واسطهٔ روانی الفاظ و روشنی معنا و لطافت ترکیب، بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در گفتار خود به‌کار برند» (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۲۲). ضرب‌المثل‌ها فقط عباراتی مرده با ریشهٔ تاریخی نیستند، بلکه طی فرآیندی زنده، فعال و اغلب فراگیر شکل می‌گیرند. آنها از نظر نحوی تغییرپذیرند؛ ممکن است هم‌معنی آنها تولید شود یا در موقعیت‌های جدید، ضرب‌المثل‌های جدید خلق شود. مطابق نظریهٔ لیکاف و ترنر، درک و تفسیر ضرب‌المثل‌ها، به‌مثابهٔ فرآیند حل مسئله است؛ به‌طوری‌که مفسر ضرب‌المثل، با حل مسائل کوچک‌تر، به هدف بزرگ‌تری دست می‌یابد که کشف معنای موردنظر گوینده است. بدین‌ترتیب، مجموعه‌ای از فرآیندها، معنای لفظی ضرب‌المثل را به‌صورت غیرلفظی تعبیر می‌کنند و درک استعاری ضرب‌المثل امکان‌پذیر می‌شود (روشن و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۹).

جستار حاضر بر آن است که می‌توان از بررسی استعاره‌های مفهومی نهفته در ضرب‌المثل‌ها، برای شناخت ذهنیت، نگرش و نظام فکری شاعران و نویسندگان بهره برد و با تحلیل استعاره‌های مفهومی ضرب‌المثل‌ها در هریک از متن‌های ادبی، هدف غایی آن متن را درک کرد.

### ۱.۱. پرسش‌های پژوهش

پژوهش در زمینهٔ ضرب‌المثل‌ها، با استفاده از نظریهٔ استعارهٔ مفهومی، می‌تواند گشایندهٔ راهی نو جهت دست‌یابی به جهان اندیشه، ذهن و تفکر شاعران و نویسندگان باشد که با زبانی غیرمستقیم بیان شده است. پرسش‌های این پژوهش به‌شرح ذیل است:

ـ استعاره‌های مفهومی در ضرب‌المثل‌های متکی بر آب و آتش کدام‌اند و بسامد هریک چقدر است؟

ـ نگاشت‌های اصلی در مفاهیم استعاری ضرب‌المثل‌های متکی بر آب و آتش چیست؟



[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.8.3 ]
[ DOI: 10.52547/jpll.29.90.7 ]

ـ استعاره‌های مفهومی در ضرب‌المثل‌های متکی بر آب و آتش بیانگر چه ابعادی از اندیشهٔ ادیبان فارسی‌زبان است؟

**۱. ۲. پیشینهٔ پژوهش**

دربارهٔ بررسی استعاره‌های مفهومی به‌کاررفته در ضرب‌المثل‌های به‌کاررفته در متون ادب فارسی، با تکیه بر واژه‌های «آب» و «آتش» پژوهشی مستقل به‌چشم نمی‌خورد، اما در زمینهٔ بررسی و تحلیل ضرب‌المثل‌ها می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره کرد:

روشن و همکاران (۱۳۹۲) در مقالهٔ «مبنای طرح‌واره‌ای استعاره‌های موجود در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان» برای بررسی پیکرهٔ ضرب‌المثل‌های شرق گیلان از الگوی «طرح‌واره‌های تصوری ایوانز و گرین» در چارچوب معنی‌شناسی شناختی استفاده کرده‌اند. نتیجهٔ این پژوهش مشخص‌شدن طرح‌وارهٔ فضا، طرح‌وارهٔ مهارشدگی، طرح‌وارهٔ جابه‌جایی (حرکت) و... بوده است.

فضائلی و شریفی (۱۳۹۲) در مقالهٔ «بررسی طرح‌واره‌های قدرتی در برخی از ضربالمثل‌های فارسی»، پس از آنکه شصت ضرب‌المثل را براساس طرح‌واره‌های قدرتی بررسی کرده‌اند، به دریافت‌هایی در زمینهٔ روان‌شناسیِ قوم‌شناختی ایرانی رسیده‌اند که نشان می‌دهد قوم ایرانی دربرابر دشواری‌ها مقاومت پیشه می‌کند و برای هر مشکلی راه‌حلی می‌یابد تا بهترین باشد.

«تحلیل معنی‌شناختی از کاربرد نام حیوانات در ضرب‌المثل‌های گویش لار» نوشتهٔ شریفی‌مقدم و ندیمی (۱۳۹۲) مقالهٔ دیگری است که کارکردهای تربیتی و آموزشی ضربالمثل‌های ناحیهٔ لار و شباهت آنها را با ضرب‌المثل‌های کرمانی بررسی کرده و تحلیلی معناشناختی از کاربرد نام حیوانات در ضرب‌المثل‌های منطقهٔ لار به‌دست داده است.

متقی‌زاده و نیکوبخت (۱۳۹۳) در مقالهٔ «مقایسهٔ ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی با موضوع سخن از لحاظ واژگانی، نحوی، بلاغی و معناشناسی» به بررسی ضرب‌المثل‌ها، به‌عنوان یکی از وجوه ادبیات شفاهی پرداخته است. نتیجهٔ پژوهش حاکی از آن است که ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی و کشف وجه تشابه و تفارق آن، اشتراکات و تفاوت‌های فرهنگی، فکری و اجتماعی میان ایرانیان و اعراب را برملا می‌کند.

اطهاری (۱۳۹۳) در مقالهٔ «تحلیل زمان و شاخص‌های زمانی در ضرب‌المثل‌ها با رویکرد نشانه ـ معناشناسی» اعتقاد دارد ضرب‌المثل‌ها ذاتاً وجودی مجازی دارند و پس از



[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.8.3 ]
[ DOI: 10.52547/jpll.29.90.7 ]

کاربرد آنها در بافت یا موقعیت خاص، از جانب گوینده، به «بیان فردی» و «تجربهٔ شخصی» بدل می‌شوند.

مقالهٔ دیگر «بررسی استعاره‌های مفهومی در ضرب‌المثل‌های فارسی» نوشتهٔ رضایی و مقیمی (۱۳۹۴) است. ایشان معتقدند که درک مفاهیم نهفته در ضرب‌المثل‌ها، براساس آن‌دسته از حوزه‌های مبدأ شکل می‌گیرد که از زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها برآمده باشد.

ملاکی و فیاض (۱۳۹۵) در مقالهٔ «بررسی مبانی استعاری ضرب‌المثل‌های دینی ـ مذهبی» مبانی استعاری ضرب‌المثل‌های دینی- مذهبی را غالباً «ساختاری» دانسته‌اند؛ به‌این‌دلیل که چون مفاهیم در گفتمان دینی پشتوانه‌ای محکم از عقلانیت و اعتقاد دارند، در ساختاری جای می‌گیرند که اعتقاد، تسلیم، تحکم و تغییرناپذیری ویژگی آشکار آن است.

آرمان و همکاران (۱۳۹۸) در مقالهٔ «نگاشت‌های استعاره‌ای حیوانات در ضرب‌المثل‌های برآمده از متون ادب فارسی» ۱۱۷ نگاشت در تصاویر حیوانات یافته‌اند و در آن میان چهار استعارهٔ مفهومی «ناتوانی»، «دشمنی»، «نیرومندی» و «نادانی»، که بیشترین بسامد را در ضرب‌المثل‌های موردنظر دارند، با طنز و تهکم، در پی تعلیم خیر، نیکی و زیبایی هستند.

## ۲. مبانی نظری

### ۲. ۱. زبان‌شناسی شناختی

پیدایش زبان‌شناسی شناختی، از نیمهٔ دوم دههٔ ۱۹۷۰، دریچهٔ تازه‌ای به روی مطالعات زبان‌شناختی گشود که زمینه‌ساز دگرگونی‌هایی در حوزه‌های مطالعاتی رشته‌هایی چون ادبیات، نقد ادبی و هوش مصنوعی شد. زبان‌شناسی شناختی یکی از شاخه‌های جدید زبان‌شناسی است که با رویکردی شناختی به مطالعهٔ زبان می‌پردازد. زبان‌شناسی شناختی، که از پیدایش آن بیش از بیست‌وچند سال نمی‌گذرد، به‌کوشش جورج لیکاف، مارک جانسون و رونالد لانگاکر بنیان نهاده شد.

استعاره یکی از راه‌ها و احتمالاً مهم‌ترین راهِ گسترش زبان است. آنچه در استعاره رخ می‌دهد این است که از سطح حقیقی یا لغت‌نامه‌ای - که معمولاً کلمات در آن عمل می‌کنند- به‌طور منظم، اجتناب یا حتی عدول می‌شود. استعاره، با استفاده از کلمه یا کلماتی به‌گونهٔ مجازی و نه حقیقی، رابطهٔ بین دو چیز را القا می‌کند؛ یعنی، به مفهومی



[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.8.3 ]
[ DOI: 10.52547/jpll.29.90.7 ]

متفاوت با مفهومی که در زمینه‌های ذکرشده در لغت‌نامه‌ها ارائه شده است، اشاره می‌کند (هاوکس، ۱۳۷۷: ۱۰۷). مطالعات زبان‌شناسی شناختی در چند دههٔ اخیر کاربردی جدید برای استعاره تعریف کرد که براساس آن، استعاره فقط آرایه‌ای ادبی یا یکی از صورخیال در کلام نیست، بلکه فرآیندی فعال در نظام شناختی انسان محسوب می‌شود. تحقیقات لیکاف و جانسون ثابت کرد که کاربردهای استعاره به حوزهٔ مطالعات ادبی و کاربرد واژه، عبارت یا جمله محدود نیست، بلکه استعاره، همچون ابزاری مفید، نقشی مهم در شناخت و درک پدیده‌ها و امور دارد و در حقیقت الگویی فرهنگی در ذهن ایجاد می‌کند که زنجیرهٔ رفتاری طبق آن برنامه‌ریزی می‌شود.

یکی از نظریه‌های جدید در زبان‌شناسی شناختی، که در چارچوب مباحث معناشناسی شناختی جای می‌گیرد، نظریهٔ «استعارهٔ مفهومی» است. در این نظریه، دانش زبانی از اندیشیدن و شناخت جدا نیست. به‌اعتقاد زبان‌شناسان شناختی و معناشناسان شناختی، معنی بر ساخت‌های مفهومی قراردادی‌شده مبتنی است. به‌این‌ترتیب، ساخت‌های معنایی همچون دیگر حوزه‌های شناختی، مقولاتی ذهنی را بازمی‌نمایانند که انسان‌ها از طریق تجربیاتشان به آنها شکل داده‌اند. پژوهشگرانی نظیر لیکاف و جانسون بر این نکته تأکید کرده‌اند که استعاره، عنصری بنیادین در مقوله‌بندی ما از جهان خارج و فرآیندهای اندیشیدن ماست (صفوی، ۱۳۹۲: ۳۶۷).

با کاربرد این نظریه، می‌توان ذهنیت و نگرش استعاری فرد را دربارهٔ امور گوناگون سنجید و با بررسی مفاهیم گوناگونی که با یک نگاشت مرکزی مفهوم‌پردازی شده‌اند، به نظام فکری و استعاری او پی برد. «شناختیان بر این باورند که آدمی به‌طور ناخودآگاه در پی یافتن ویژگی‌های مشترک در موضوعات ناهمگون است تا امور را برپایهٔ این اشتراک‌ها درک کند» (همان، ۳۲۵).

**۲. ۲. استعارهٔ مفهومی**

یکی از مباحث اساسی در معناشناسی شناختی استعارهٔ مفهومی است. استعاره‌های مفهومی و ویژگی‌های معرفت‌شناختی آن از سال‌های ۱۹۸۰ مطرح شد و در چند دههٔ اخیر لیکاف و جانسون و دیگران از دیدگاه علوم شناختی آن را بررسی کردند. این تحلیل‌ها روشن کرد که استعاره ژرف‌تر از آن است که انگاشته می‌شد. در نگرش معاصر، استعاره چیزی بیش از



[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.8.3 ]
[ DOI: 10.52547/jpll.29.90.7 ]

آرایهٔ ادبی صرف است. استعاره نقشی برتر و ویژه در اطلاق واژه‌ها به جهان و به‌ویژه فهم ما از جهان دارد (کریمی، ۱۳۹۲: ۱۴۴).

نظریهٔ معاصر استعاره بسیاری از مفاهیم انتزاعی را دارای ساختی استعاری می‌داند. به‌عبارت دیگر، مفاهیم انتزاعی اغلب با کمک استعاره تبیین می‌شوند و از این راه، امور انتزاعی برای ما محسوس و قابل درک می‌شود. طبق این نظریه، استعاره به شعر و ادب محدود نیست و همهٔ شئون زندگی را دربرمی‌گیرد. انسان با بهره‌گیری از استعاره‌های موجود در زبان امور ذهنی را حسی می‌کند. «استعارهٔ مفهومی عبارت است از درک امور انتزاعی برپایهٔ امور عینی؛ به‌دیگرسخن، استعاری‌اندیشیدن یعنی تجسم مفاهیم ذهنی» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۳۲۵). در این نظریه، ممکن است چند استعاره از یک امر واحد ذهنی ساخته شود؛ یعنی چند استعاره «نگاشتِ»[1] واحدی داشته باشند. با کاربرد این نظریه می‌توان ذهنیت و نگرش استعاری فرد را درباب امور گوناگون سنجید و با بررسی مفاهیم گوناگونی که با یک نگاشت مرکزی مفهوم‌پردازی شده‌اند، به نظام فکری و استعاری او پی برد. «شناختیان بر این باورند که آدمی به‌طور ناخودآگاه در پی یافتن ویژگی‌های مشترک در موضوعات ناهمگون است تا امور را برپایهٔ این اشتراک‌ها درک کند» (همان).

«حوزهٔ مبدأ» قلمرو معنای تحت‌اللفظی و «حوزهٔ مقصد» قلمرو معنای استعاری یا مفهوم‌سازی استعاری است. لیکاف و جانسون برای نشان‌دادن ارتباط این دو قلمرو از این تعبیر استفاده می‌کنند که «حوزهٔ مقصد همان حوزهٔ مبدأ است». استعاره نوعی شباهت را میان این دو قلمرو پدید می‌آورد. لیکاف و جانسون برای نشان‌دادن این شباهت‌ها از اصطلاح نگاشت استفاده می‌کنند و می‌گویند نگاشت رابطهٔ میان دو قلمرو است که به‌شکل تناظرهایی میان دو مجموعه صورت می‌گیرد. آنها این اصطلاح را از نظریهٔ «مجموعه‌ها» در ریاضیات گرفته‌اند تا ارتباط بین مفاهیم را نشان دهند؛ بنابراین، در بسیاری از موارد، وجوه شباهتی از پیش وجود ندارد، بلکه نگاشت‌ها میان حوزه‌ها شباهت‌هایی به‌وجود می‌آورند. از این تعریف پیداست که هر نگاشت، نه یک گزارهٔ صرف، بلکه مجموعه‌ای از تناظرهای مفهومی است و کار کلمات و عبارات برانگیختن ذهن به برقراری ارتباطی است که به‌واسطهٔ آن، موضوعات، ویژگی‌ها و روابط میان دو حوزه منتقل می‌شود (فتوحی، ۱۳۹۲: ۱۸۶).

استعارهٔ مفهومی فرآیند فهم و تجربهٔ قلمرو «الف» به‌کمک پدیده‌ها و اصطلاحات متعلق به قلمرو «ب» است؛ بنابراین، هر استعاره سه سازه دارد:



[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.8.3 ]
[ DOI: 10.52547/jpll.29.90.7 ]

۱) قلمرو «الف» که آن را هدف می‌نامند و عموماً امور ذهنی و مفاهیم انتزاعی هستند.
۲) قلمرو «ب» که آن را منبع مبدأ می‌نامند و معمولاً امور عینی است که آشناترند.
۳) نگاشت رابطهٔ میان دو قلمرو است که به‌شکل تناظرهایی میان مجموعه صورت می‌گیرد (همان، ۳۲۶).

لیکاف و جانسون (۱۳۹۵) با انتشار *استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم*، نگاه کلاسیک به استعاره را زیر سؤال بردند و ادعا کردند استعاره تنها به حوزهٔ زبان محدود نیست، بلکه سراسر زندگی روزمره و ازجمله حوزهٔ اندیشه و عمل را نیز دربرگرفته است، به‌طوری‌که نظام مفهومی هرروزهٔ ما، که براساس آن فکر و عمل می‌کنیم، ماهیتی اساساً استعاری دارد. این کتاب سبب‌ساز شناختی تازه از استعاره شد. استعاره‌ها نه‌تنها نگاه کنونی ما به زندگی را شکل می‌دهند، بلکه می‌توانند توقعات و انتظارات ما را نیز از زندگی آینده‌مان تعیین کنند.

## ۳. تحلیل استعاره‌های مفهومی «آب» و «آتش» در ضرب‌المثل‌های فارسی

در این پژوهش، به بررسی استعارهٔ مفهومی در ضرب‌المثل‌هایی پرداخته می‌شود که شامل الفاظ و معنای مشخص آب و آتش است.

### ۳. ۱. مؤلفه‌های تحلیلی استعارهٔ مفهومی در ضرب‌المثل‌های دارای واژهٔ «آتش»

با بررسی ضرب‌المثل‌های مربوط به آتش، جمعاً ۵۱ استعارهٔ مفهومی مشاهده شد. در هریک از این استعاره‌ها، زنجیره‌ای از استعاره‌هایی که نگاشت یکسانی دارند به‌چشم می‌خورد. این استعاره‌ها حول محورهایی همانند «ویرانگری»، «رسواکنندگی و برملاکردن»، «اقتدار» و «جلوروندگی آتش» می‌چرخد. در ادامه، چهار مؤلفهٔ اصلی این محورها مشخص شده است.

#### ۳. ۱. ۱. استعارهٔ مفهومی «ویرانگری»

استعارهٔ مفهومی «ویرانگری» ۴۲ بار در ضرب‌المثل‌ها تکرار شده است. در این نوع از استعاره، مفاهیم حوزهٔ مقصد، با کمک و وام‌گیری از مبحث «ویرانگری» مفهوم‌پردازی شده است؛ برای نمونه، در شعری از حکیم نظامی: «از این آتش بسازم من به دودی» مفهوم انتزاعی سوختن توسط آتش و به‌کمک نگاشت «ویرانگری و نابودی» مجسم شده است. در تمام نمونه‌های زیر، استعاره‌های با مضامین مشترک به ویرانگری آتش و نابودکنندگی آن اشاره دارد که گاه با مفاهیم انتزاعی مانند عشق، سختی، غیرت، غم و



[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.8.3 ]
[ DOI: 10.52547/jpll.29.90.7 ]

اندوه، فتنه و آشوب و... به‌کار رفته است. هستهٔ مرکزی بیشتر این استعاره‌ها را همین نگاشت مرکزی «آتش ویرانگر است» تشکیل داده است. در جدول ۱، نمونه‌ها و نگاشت‌ها همراه با بسامدهای آن، ارائه شده است. علامت (←) پس از برخی نمونه‌ها، بیانگر همانندی با مثَل‌های عامیانه است.

**جدول ۱. نگاشت‌ها و نمونه‌های استعارهٔ مفهومی«ویرانگری»**

| نگاشت | نمونه‌ها | بسامد |
|---|---|---|
| غیرت آتش است (ویرانگر و ازبین‌برنده است) | آتش همه‌دم سوختهٔ غیرت خویش است (بیدل: ۲۹۲/ ذوالفقاری، ۱۳۹۲ /۱: ۱۸۶)← آتش که گرفت خشک و تر می‌سوزند. | ۱ |
| مجازات و مکافات، آتش است (مانند آتش نابودگر است) | آتش نمرود گلزار است ابراهیم را (صائب: ۶۰/ ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۶)/ آتش که را بسوزد گر بولهب نباشد؟ (حافظ قدسی: ۱۸۳/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۵)/ آتش کند هر آینه صافی عیار زر (امیر معزی/ به نقل از ذوالفقاری ج۱: ۱۸۵)/ آتش سوزان بود حیات سمندر (قاآنی: ۲۲۴/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۵)/ آتش گرم، یابی ار جوشی/ آهن سرد کوبی ار کوشی (نظامی، هفت‌پیکر، به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۶) ← دولت نه به کوشیدن است ... | ۵ |
| محک و آزماینده، آتش است (سوزنده است) | آتش کند پدید که عود است یا حطب؟ (ابن‌یمین: ۱۸۶/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۵) ← خوش بود گر محک تجربه آید به میان. | ۱ |
| دفع‌کنندهٔ بلا، آتش است (ازبین‌برندهٔ تاریکی و مصیبت است) | آتش علاج خانهٔ زنبور می‌کند (صائب: ۲۰۱۴/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۵) ← توبهٔ گرگ مرگ است؛ آخر الدّواء الکیّ. | ۱ |
| عشق آتش است (ویران‌کننده و عذاب‌آور است) | اولین گام ره عشق برآتش‌زدن است (واعظ قزوینی/ ذوالفقاری، ج۱: ۴۲۰)/ از این آتش بسازم من به دودی (نظامی، شیرین و فرهاد/ سلیمی: ۷۳۷/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۲۷۱)← همه کباب، ما بوی کباب./ آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست (حافظ: ۱۷/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۶)/ آب و آتش خلاف یکدگرند (سعدی، کلیات: ۵۲۴ / به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۱)/ با سوختگان حدیث پرهیز/ روغن بود اندر آتش تیز/ (امیرخسرو دهلوی) (ذوالفقاری، ج۱: ۴۶۶)←نرود میخ آهنین در سنگ. | ۵ |
| اندوه و غم آتش است (ازبین‌برنده است) | ای دیر به‌دست‌آمده، بس زود برفتی/ آتش زدی اندر من و چون دود برفتی (انوری، دیوان: ۵۶۹)/ اگر بر آتش من آب ریخت، روغن شد (کلیم: ۲۴۱/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۳۵۰)/ اگر غم را چو آتش دود بودی/ جهان تاریک بودی جاودانه (شهید بلخی: ۳۶)/ آتش ای دلبر مرا بر جان مزن/ در دل مسکین من دندان مزن/ (انوری، ۵۶۰)/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۳)← نمک بر زخم کسی ریختن. | ۴ |
| کینه و دشمنی آتش است (ظالم و متجاوز است) | اشک کباب مایهٔ طغیان آتش است (صائب/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۳۳۹)/ آتش ایمن نیست از اشک کباب (بیدل: ۱۶۰/ ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۳)/ آتش کینه به هیچ آبی نمیرد (داستان‌های بیدپای: ۱۸۶/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۶)/ آتش اگر اندک است، حقیر نباید داشت (سعدی به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۳)← دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد. | ۴ |



[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.8.3 ]
[ DOI: 10.52547/jpll.29.90.7 ]

| | | |
|---|---|---|
| سعی و تلاش آتش است (عذاب‌آور و سخت است) | آتشی باید که تا آبی به جوش آید از او (امیری فیروزکوهی به نقل از شکورزاده/ ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۶)← آبی از فلانی گرم نمی‌شود. | ۱ |
| نفس اماره آتش است (راهنمایی‌کننده به‌سوی پریشانی و گمراهی و ازبین‌برنده است) | آتش نفس اگر برافروزی/ جان خود را بر آتش سوزی (مکتبی، به نقل از دهخدا)/ (ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۶)/ | ۱ |
| ثروت آتش است (نابودگر و گمراه‌کننده است) یا اسباب و توشه است | آتش از خانهٔ همسایهٔ درویش مخواه (سعدی، گلستان: ۱۸۲/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۳)← خواستن کدیه است... . | ۱ |
| فتنه و آشوب آتش است (ازبین‌برنده است) | آتش نشاندن و اخگر گذاشتن، افعی کشتن و بچه نگاه داشتن، کار خردمندان نیست (سعدی: ۶۱/ ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۶)/ آتش می‌افروزی و آب بر وی می‌زنی؟ (سمک عیار، ج۲: ۲۴/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۶)/ آتش سوزان به چشم کودک نادان، زر است (بیدل: ۲۱۸/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۵)/ آتش در بیشه افتد، نه تر گذارد نه خشک (قره‌العین: ۱۴/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۴)← آتش که بگیرد، خشک و تر را می‌سوزاند./ آتش خرد را بکش (فردوسی، ج۲: ۶۹۵/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۴)/ آتش چو به شعله برکشد سر/ چه هیزم خشک و چه گل تر (امیرخسرو دهلوی، به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۴)/ آتش چو گرفت، خشک و تر می‌سوزد (سعدی به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۴)/ آتش از خانهٔ همسایه، به همسایه فتد (صائب: ۷۵۴/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۳)← همسایه از همسایه ارث می‌برد./ آتش، امان نمی‌دهد آتش‌پرست را (صائب: ۲۳۳/ به نقل ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۳)/ آتش انگیخت خود به دود افتاد (نظامی، هفت‌پیکر: ۶۳/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۳)← هرچه کنی به خود کنی.../ آتش اندک خیزد، اما در همه عالم رسد (امیرخسرو: ۱۷۳/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۳)/ آتش از باد تیزتر شود (سعدی، بوستان: ۱۱۳/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۳)/ آب اگرچه گندیده باشد، در کشتن آتش عاجز نیست (ابن‌یمین به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۷۰). | ۱۳ |
| نفرین آتش است (ازبین‌برنده و نابودگر است) | آتش سوزان نکند با سپند/ آنچه کند دود دل (دردمند) مستمند (سعدی: ۲۶/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۵) | ۱ |
| حسادت آتش است (ازبین‌برنده است) | آتش خودش را می‌خورد (تاریخ گزیده: ۶۶/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۴)← آدم حسود خودش را می‌خورد (خودخوری می‌کند). | ۱ |
| بی‌قراری آتش است (نابودگر و ویران‌کننده است) | آرام نیست آتش خاشاک‌دیده را (بیدل: ۱۱/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۲۱۱)/ جز محبت کی نشاند خشم را؟ (مولوی، مثنوی معنوی، ج۳: ۴۷ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۷۴۵)/ تو گویی آتش است این درد دوری/ که خود چیزی نسوزد جز صبوری (ویس و رامین: ۲۶۲/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۷۲۲) | ۳ |

**۳. ۱. ۲. استعارهٔ مفهومی «رسوایی»**

این استعاره ۳ بار و با گونه‌های متنوع بررسی شد. در این الگو، آتش در حوزهٔ مقصد، و برای درک بهتر مخاطب، همانند سخنی تأثیرگذار و روشن‌کننده انگاشته شده است؛ البته، در مثال بعدی که از شعر سعدی است آتش راز و حقیقتی دانسته شده است که هیچ‌گاه سرپوشیده و پنهان باقی نمی‌ماند. این استعاره بیشتر به جنبهٔ «آگاهی‌دهنده» و



[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.8.3 ]
[ DOI: 10.52547/jpll.29.90.7 ]

«برملاکنندهٔ» آتش تکیه دارد. نگاشت اصلی این استعاره را گزارهٔ «آتش رسواکننده است» تشکیل می‌دهد. در جدول ۲، استعاره‌های مربوط به این نگاشت مشخص شده است.

**جدول ۲. نگاشت‌ها و نمونه‌های استعارهٔ مفهومی «رسوایی»**

| نگاشت | نمونه‌ها | بسامد |
|---|---|---|
| سخن پرتأثیر آتش است (بر شنونده‌اش تأثیر می‌گذارد) | با همه آتش‌زبانی در تو گیراییم نیست (سعدی، ۴۵۷)/ آتش‌نفسان قیمت میخانه شناسند (ناصر بخارایی/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۶)← قدر زر زرگر شناسد قدر گوهر گوهری. | ۲ |
| حقیقت و راز آتش است (آشکارشونده است) | آتش زیر سرپوش نشاید کرد (سعدی: ۴۸۹) به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۵)/ | ۱ |

**۳. ۱. ۳. استعارهٔ مفهومی «اقتدار» (طرح‌وارهٔ نیرو)**

این استعاره در ۳ نمونهٔ ادبی به‌چشم می‌خورد. حوزهٔ مقصد بیان «بالاروی و شعله‌کشیدن» آتش است که با مفهوم «اقتدار» بیان شده است. این امر در حوزهٔ طرح‌وارهٔ نیرو (توانایی) گنجانده می‌شود. این استعاره توانایی آتش را دربرابر دیگر عناصر به‌تصویر کشیده است؛ برای مثال، در نمونه‌ای از شعر صائب، آتش چنان مقتدر و با صلابت است که به‌سختی از سنگ بیرون می‌آید. در جدول ۳، به نمونه‌های این استعاره اشاره شده است.

**جدول ۳. نگاشت‌ها و نمونه‌های استعارهٔ مفهومی« اقتدار»**

| نگاشت | نمونه‌ها | بسامد |
|---|---|---|
| اقتدار آتش است (میل به بالارفتن دارد) | آتش چو بلند گشت، خاکش بکشد (قدسی مشهدی: ۶۵۹/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۴)/ آتش به کار خویشتن نمی‌آید (سلیم، دیوان: ۳۷۸/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۴)← چاقو دستهٔ خودش را نمی‌برد./ آتش آوردن برون از سنگ کار آهن است (صائب: ۵۳۲/ به نقل از شکورزاده، ج۱: ۱۸۳)← گاو نر می‌خواهد و مرد کهن. | ۳ |

**۳. ۱. ٤. استعارهٔ مفهومی «جلوروندگی» (طرح‌وارهٔ قدرت)**

استعارهٔ مفهومی با نگاشت «جلورونده» با بسامد ۳ نمونهٔ ادبی آمده است. در این الگو، مفاهیم قلمرو مقصد، با مفهوم «پیش‌روندگی» ترسیم شده است. در نمونه‌های زیر، مفهوم جلوروندگی و بی‌پروایی آتش نیز هستهٔ اصلی اشعار است؛ این امر نشان‌دهندهٔ طرح‌وارهٔ قدرت (رفع مانع) برای آتش است که تمام موانع را از سر راه خود کنار می‌زند.

**جدول ۴. نگاشت‌ها و نمونه‌های استعارهٔ مفهومی «جلو روندگی»**

| نگاشت | نمونه‌ها | بسامد |
|---|---|---|
| آتش جلورونده است (در برخورد با مانع بی‌پرواست) | آتش به زهر نتوان کشت (طالب آملی: ۲۹۶/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۴)/ آتش سوزان ندارد چاره جز مردن در آب (بیدل: ۱۴۲/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۵)/ آتش به قندیل یخ درنگیرد (نظامی، خسرو و شیرین: | ۳ |



[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.8.3 ]
[ DOI: 10.52547/jpll.29.90.7 ]

| | | |
|---|---|---|
| | ۳۳۳/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۴)← به دعای گربهٔ سیاه باران نمی‌آید. | |

### ۳. ۲. مؤلفه‌های تحلیلی استعارهٔ مفهومی در ضرب‌المثل‌های دارای واژهٔ «آب»

این استعارهٔ مفهومی ۵۲ بار تکرار شده است. بیشتر این استعاره‌ها معمولاً از نگاشت‌های مشابهی برخوردارند که هستهٔ آنها واژهٔ «آب» است. این استعاره‌ها حول محورهای «روشنایی»، «ناپایداری»، «ویرانی»، «طرح‌وارهٔ قدرت» و «جابه‌جایی» شکل گرفته‌اند. در ادامه، هشت مؤلفهٔ اصلی این استعاره‌ها مشخص شده است.

#### ۳. ۲. ۱. استعارهٔ مفهومی «روشنی و افشاگری»

این استعارهٔ مفهومی ۱۱ بار تکرار شده است. در این الگو، مفاهیم «زیبایی»، «بخت»، «اشک» و... همه در هستهٔ نگاشت مرکزی در مفهوم «روشنی» و «شفافیت» مورد بحث قرار گرفته‌اند.

**جدول ۵. نگاشت‌ها و نمونه‌های استعارهٔ مفهومی «روشنی و افشاگری»**

| نگاشت | نمونه‌ها | بسامد |
|---|---|---|
| روشنی آب است (پس زلال و شفاف است) | آب روشن را صدف، تشریف گوهر می‌دهد (صائب: ۱۳۳۷/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۷۷) | ۱ |
| بخت آب است (گذران است) | آب، دائم به جو نمی‌باشد (سلیم: ۱۵۸/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۷۴)← فرصت‌ها مثل ابر بهاری زودگذرند و همیشه ایام به کام نیست. | ۱ |
| اشک آب است (زلال است) | آب می‌گردد در آن چشمی که مژگان بشکند (بیدل: ۴۰۰/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۱)/ آب می‌آید به چشم از خندهٔ بی‌اختیار (صائب: ۵۷۹/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۱) | ۲ |
| زیبایی آب است (جلوه‌کننده است) | آب و رنگ اعتبار از روی گلشن می‌رود (صائب: ۴۴۸/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۲)/ آب باران، باغ صدرنگ آورد (مثنوی مولوی، ج۵: ۲۴۹۲/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۷۱) | ۲ |
| پاکی و صفا آب است (پس شفاف و روشن است) | آب رز باید که باشد در صفا چون آب زر/ گر ز زرّ مغربی ساغر نباشد گو مباش/ (ابن‌یمین/ ذوالفقاری، ج۱: ۱۷۶)← فکر نان کن که خربزه آب است./ آبِ دریا از دهانِ سگ کجا گردد پلید؟ (امیر معزی: ۱۳۵/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۷۵)← به دعای گربهٔ سیاه باران نمی‌آید./ از صفای آب می‌گردد پرِ ماهی عیان (بیدل: ۱۰۶۵/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۳۰۷). | ۳ |
| پاکیزگی آب است (پس تطهیرکننده و شفاف است)<br>دانش آبِ حیات است (بخشندهٔ زندگی جاوید است) | آب چون نبود تیمّم می‌توان‌کردن به خاک (صائب: ۴۷۹/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۷۳)← کفش کهنه در بیابان نعمت است.<br>آب حیات جز دانش نیست (اوحدی: ۴۸۹/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۷۳) | ۱ |



[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.8.3 ]
[ DOI: 10.52547/jpll.29.90.7 ]

**۳. ۲. ۲. استعارهٔ مفهومی «بخشایش»**

این استعاره هشت نمونه دارد. در این الگو، مفهوم انتزاعی «بخشایش» بر واژهٔ «آب» منطبق شده است؛ مثلاً، حافظ در مصراع «آبی به روزنامهٔ اعمال ما فشان»، «بخشندگی» آب را هستهٔ اصلی نگاشت قرار داده و مفهوم موردنظر را بسط داده است.

**جدول ۶. نگاشت‌ها و نمونه‌های استعارهٔ مفهومی «بخشایش»**

| نگاشت | نمونه‌ها | بسامد |
|---|---|---|
| بخشایش و عنایت الهی آب است (آرامش‌بخش است) | آبی به روزنامهٔ اعمال ما فشان (حافظ: ۲۸۶/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۲)/ اگر بر آتش من آب ریخت، روغن شد (کلیم: ۲۴۱/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۳۵۰) | ۲ |
| مهر و محبت آبِ حیات است (زندگی-بخش است) | از این خلق امید مهر آن‌چنان است/ که آب حیات از لب مار خواهی (ابن‌یمین: ۵۳۶/ ذوالفقاری، ج۱: ۲۷۲) | ۱ |
| سرمایه آب است (زندگی‌بخش است) | آب از این بی‌حاصلان یکسر به دریا می‌رود (صائب/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۷۱)/ آب دریا (جیحون) را اگر نتوان کشید/ هم به قدر تشنگی باید چشید (مولوی: ج۶: ۶۶)/ آب در پیش و ما چنین تشنه؟ (خواجو کرمانی: ۴۴۲/ ذوالفقاری، ج۱: ۱۷۴)← آب در کوزه و ما تشنه‌لبان می‌گردیم. | ۳ |
| توشه و ذخیره آب است (مایهٔ ادامهٔ زندگی است) | آب از بهر آن باشد که بازخورند (سمک عیار، ج۱: ۹/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۶۹)/ آب از بن خانه برمی‌آید (همان/ ج۵: ۴۲۲/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۶۹) | ۲ |

**۳. ۲. ۳. استعارهٔ مفهومی «ناپایداری و گذران‌بودن»**

این استعارهٔ مفهومی با بسامد ده ضرب‌المثل نمود یافته است. «آب هرگز پایدار نیست» نگاشت و هستهٔ اصلی این استعاره است. این مفهوم استعاره‌ای بیشتر در ضرب‌المثل‌هایی به‌کار رفته است که مفهوم بی‌ثباتی و ناپایداری در آنها مطرح شده است. در نمونه‌های زیر، آشکارا به ناپایداری اشاره شده است؛ حتی، در بعضی ابیات مفهوم انتزاعی «آبرو آب است» مطرح شده که نگاشت ناپایداری و بی‌ثباتی را برای مخاطب تداعی می‌کند. این تداعی معانی برای ضرب‌المثل بسیار مناسب و ضروری است؛ زیرا مطلب را با بیانی غیرمستقیم می‌رساند.

**جدول ۷. نگاشت‌ها و نمونه‌های استعارهٔ مفهومی «ناپایداری»**

| نگاشت | نمونه ها | بسامد |
|---|---|---|
| ناپایداری آب است ( در حال تکاپو است) | آب، هرگز پایدار نیست (عطار: ۴۹/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۲)/ آب، دارد قوّت از سرچشمه هرجا می‌رود (صائب: ۱۲۹۱/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۷۴)/ آب در سبد نگاه نتوان داشت (دیوان باباافضل: ۴۵؛ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۷۴) | ۳ |
| راست‌رونده، آب جوی است (پس در حال حرکت است) | بود راست‌رو، آب در جوی راست (قدسی مشهدی: ۹۵۱/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۵۴۳) | ۱ |



[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.8.3 ]
[ DOI: 10.52547/jpll.29.90.7 ]

| | | |
|---|---|---|
| حرکت آب است (در تکاپو است) | آب از قوت سرچشمه روان می‌گردد (صائب: ۱۵۹۱/ به نقل از ذوالفقاری ج۱: ۱۷۰)/ آب، چون ماند از روانی، زنگ پیدا می‌کند (صائب: ۱۲۴۸/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۷۳) | ۲ |
| آبرو آب است (گذران است) | آبرو هست اگر آب روان نیست مرا (صائب: ۹۵ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۷۷)<br>آبی است آبرو که نیاید به جوی باز (صائب: ۲۴۴۵ / به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۲)← روغن ریخته را نمی‌توان جمع کرد. | ۲ |
| زندگی آب است (گذران و در حرکت است) | آب حیات از دم افعی مجوی (نظامی: ۱۵۵/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۷۳)/ آب چشمهٔ حیوان، درون تاریکی است (سعدی: ۷۱/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۷۳) | ۲ |

### ۳. ۲. ٤. استعارهٔ مفهومی «تلخی و ناگواری» (طرح‌وارهٔ نیرو- جبر)

این مفهوم فقط یک‌بار در نمونه‌های موردنظر به‌چشم می‌آید. در این استعاره، مفهوم «تلخی و ناگواری» برای خواننده ملموس می‌شود. برای نمونه، مصراع «آب دریا در مذاقِ ماهی دریا خوش است»، بیان ناگواری مداوم و عادت‌کردن به آن، طرح‌وارهٔ جبر را در ذهن مخاطب متمکن می‌کند. هستهٔ اصلی این استعاره «ناگواری» است.

**جدول ۸. نگاشت‌ها و نمونه‌های استعارهٔ مفهومی «تلخی و ناگواری»**

| نگاشت | نمونه‌ها | بسامد |
|---|---|---|
| تلخی و ناگواری آب دریاست (پس تلخ و گزنده است) | آب دریا در مذاق (دهان) ماهی دریا خوش است (صائب: ۵۱۳/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۷۵)← علف باید به دهان بزی شیرین باشد. | ۱ |

### ۳. ۲. ۵. استعارهٔ مفهومی «ویرانی»

این استعاره با بسامد دو ضرب‌المثل نمود یافته است. در این استعاره، مفهوم ویران‌کنندگی با تصویر عینی «آب» در هم آمیخته و هستهٔ اصلی نگاشت (ویرانی و ویرانگری) در نمونه‌های زیر قابل درک است.

**جدول ۹. نگاشت‌ها و نمونه‌های استعارهٔ مفهومی «ویرانی»**

| نگاشت | نمونه‌ها | بسامد |
|---|---|---|
| ویرانی آب است (پس نابودگر است) | آب در کشتی هلاک کشتی است (مولوی: ۱۹/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۷۴)/ آب داخل شد در لانهٔ مور (ایرج‌میرزا: ۱۲۵/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۷۴)/ | ۲ |

### ۳. ۲. ۶. استعارهٔ مفهومی «سیر صعودی و نزولی» (طرح‌وارهٔ جابه‌جایی)

در این الگو، مفاهیم حوزهٔ مقصد «کم و زیاد»، «بالا و پایین» یا «کوتاه و بلند» می‌شوند. مصراع «آب ز دامن به گریبان رسید» از همین الگو پیروی می‌کند؛ زیرا برای مفاهیم روزی و عمر حجم و طول انگاشته شده است. زبان‌شناسان شناختی این نوع استعاره را استعارهٔ فضایی می‌نامند (صفوی، ۱۳۹۲: ۳۶۹). در نمونه‌های زیر، حرکت وضعی باعث ایجاد



[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.8.3 ]
[ DOI: 10.52547/jpll.29.90.7 ]

ضرب‌المثل‌های نغزی شده است که مفهوم اصلی آن چرخش و بی‌ثباتی آب است. بسامد این استعاره هجده ضرب‌المثل است. در جدول ۱۰، سیر صعودی و نزولی آب مفاهیم متناظر و موردنظر را برای خواننده قابل درک می‌سازد.

**جدول ۱۰. نگاشت‌ها و نمونه‌های استعارهٔ مفهومی «سیر صعودی و نزولی»**

| نگاشت | نمونه ها | بسامد |
|---|---|---|
| پستی و حقارت آب است (پس در حال نزول است) | آب از بالا به پستی در رود (مولوی/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۶۹) | ۱ |
| حرکت آب است (در همه‌سو در حال تکاپو است «افقی و عمودی») | آب زیرکاه را باشد خطر از بحر بیش (صائب: ۲۳۵۳ / به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۷۷)← فلانی آب زیرکاه است./ آبم از سر گذشت و خار از پای (نظامی: ۱۶۹/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۰)← دیگر آب از سر ما گذشته است./ آبرو هست اگر آب روان نیست مرا (صائب: ۹۵/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۷۷)/ آب ز دامن به گریبان رسید (انوری: ۵۳۵/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۷۷)/ آب روان باز نیاید به جوی (سعدی: ۱۸۳/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۷۶)/ آبی که از سر گذشت، چه یک نیزه چه سی (بختیارنامه: ۲۳۴/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۲)/ آب رفتهٔ عاشق به جو نمی‌آید (طالب آملی: ۴۴۱/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۷۶)/ آب رفته و سخن گفته برنگردد (ابن‌یمین/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۷۶)/ آب کز سر گذشت در جیحون/ چه بدستی چه نیزه‌ای چه هزار (سعدی: ۷۹۸/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۷۹)/ آب رفته به جوی نیاید (بهار: ۱۱)/ آب در هرجا که بینی زیر دست روغن است (بیدل: ۱۹۵)/ آب کم جو تشنگی آور به دست/ تا بجوشد آبت از بالا و پست (مولوی، ج: ۱۸۳)/ آب اگر در روغن افتد ناله خیزد از چراغ / صحبت ناجنس آتش را به فریاد آورد (صائب: ۴۴۷۷)/ آب را میل جانب پستی است (سنایی: ۱۳۳۳/ به نقل از ذوالفقاری ج۱: ۱۷۶)/ آب چون واماند از رفتار لنگ است آسیا (بیدل: ۶۰)/ آب تا اندر رود باشد روان بود، چون به دریا رسید قرار گیرد (کشف‌المحجوب: ۵۴۶/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۷۲)/ آب جوی آمد و غلام ببرد (سعدی: ۱۱۸) | ۱۷ |

**۳. ۲. ۷. استعارهٔ مفهومی قدرت (طرح‌وارهٔ نیرو)**

برای این استعاره یک نمونه به‌چشم می‌خورد. در این استعاره، مفهوم انتزاعی «قدرت» به‌کمک مفهوم عینی آب بیان شده است. نگاشتی که برای این مفهوم در نظر گرفته شده (یعنی «قدرت آب است»)، «توانایی» آب را در جابه‌جایی بیان می‌کند؛ تا آن‌حد که «آب تیزرو، زود افکند پل».



[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.8.3 ]
[ DOI: 10.52547/jpll.29.90.7 ]

جدول ۱۱. نگاشت‌ها و نمونه‌های استعارهٔ مفهومی «قدرت»

| نگاشت | نمونه‌ها | بسامد |
|---|---|---|
| قدرت آب است (پس توانایی جابه‌جایی دارد) | آب تیزرو، زود افکند پل (نظامی: ۱۷۳)/ | ۱ |

**۳. ۲. ۸. استعارهٔ مفهومی «بردباری»**

این استعاره نیز با یک نمونه، مفهوم انتزاعی صبر را به‌کمک مفهوم عینی آب مفهوم‌پردازی کرده است. در نمونهٔ زیر «صبر و بردباری» هستهٔ مرکزی نگاشت است.

جدول ۱۲. نگاشت‌ها و نمونه‌های استعارهٔ مفهومی «بردباری»

| نگاشت | نمونه‌ها | بسامد |
|---|---|---|
| صبر آب است | آب و آتش خلاف یکدگرند/ نشنیدیم عشق و صبر انباز (سعدی: ۵۲۴/ به نقل از ذوالفقاری، ج۱: ۱۸۱) ← مِثل کارد و پنیر هستند. | ۱ |

به‌طورکلی، می‌توان گفت با بررسی ضرب‌المثل‌های متکی بر واژگان «آب» و «آتش»، خواننده می‌تواند درک بهتر و روشن‌تری از این مفاهیم انتزاعی در کلام شاعران و نویسندگان به‌دست آورد.

## ٤. نتیجه‌گیری

نتایج تحلیل ضرب‌المثل‌های «آب» و «آتش» به‌شرح ذیل است:

۱. استعارهٔ مفهومی متکی بر واژهٔ «آتش»، مفاهیمی همچون ویرانگری با بسامد ۴۲، رسوایی و افشاگری با بسامد ۳، اقتدار با بسامد ۳ و طرح‌وارهٔ قدرتی با بسامد ۳ ضرب‌المثل را تبیین می‌کند. ازآنجاکه نگاشت «ویرانگری» دارای بیشترین تکرار است، طرح‌وارهٔ قدرتی «رفع مانع» در ذهن خواننده شکل می‌گیرد.

۲. استعارهٔ مفهومی متکی بر واژهٔ «آب»، مفاهیمی را همچون روشنی با بسامد ۱۱ ضرب‌المثل، بخشایش ۸، ناپایداری ۹، تلخی و ناگواری ۱، ویرانی ۳، طرح‌وارهٔ جابه‌جایی ۱۸، طرح‌وارهٔ قدرت ۱ و بردباری ۱ ضرب‌المثل بیان کرده است. نگاشت طرح‌وارهٔ فضایی از نوع جابه‌جایی - چرخشی دارای بیشترین تکرار است. این امر نشان می‌دهد که حرکت و بی‌ثباتی آب الگویی مناسب برای بیان مفاهیم ذهنی موردنظر شاعران و نویسندگان است.

۳. به‌طورکلی، می‌توان گفت نگاشت‌های مشترک در استعارهٔ مفهومی آتش نقش ویرانگری دارند و در استعارهٔ مفهومی آب نقش حرکت، چرخش و رفع مانع دارند.



[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.8.3 ]
[ DOI: 10.52547/jpll.29.90.7 ]

۵. در استعاره‌های مفهومی «آتش»، «طرح‌وارهٔ قدرتی» با بسامد ۳، ازبین‌برندهٔ موانعِ مسیر است و در استعارهٔ مفهومی «آب»، «طرح‌وارهٔ جابه‌جایی» نشان‌دهندهٔ حرکت است و «طرح‌وارهٔ قدرتی» آن، همانند آتش، نقش رفع‌کنندهٔ مانع دارد.

۶. ضرب‌المثل‌هایی که با تکیه بر واژگان «آب» و «آتش» ساخته شده‌اند، به‌شکل غیرمستقیم، مفاهیم انتزاعی را عینی و قابل درک کرده‌اند و همین باعث شده تا مفاهیم موردنظر به‌شکلی مؤثر به مخاطب منتقل شود.

**پی‌نوشت**

1. Mapping

**منابع**


آرمان، علیرضا و همکاران (۱۳۹۸) «نگاشت‌های استعاره‌ای حیوانات در ضرب‌المثل‌های برآمده از متون ادب فارسی». *فرهنگ و ادبیات عامه*. سال هفتم. شمارهٔ ۲۶: ۲۰۷-۲۴۰.

اطهاری‌نیک‌عزم، مرضیه (۱۳۹۳) «تحلیل زمان و شاخص‌های زمانی در ضرب‌المثل‌ها با رویکرد نشانه‌ـمعناشناسی». *جستارهای زبانی*. دورهٔ پنجم. شمارهٔ ۳: ۱-۲۵.

دبیرسیاقی، سیدمحمد (۱۳۶۴) *گزیدهٔ امثال و حکم دهخدا*. تهران: تیراژه.

ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۲) *فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی*. تهران: علم.

رضایی، محمد و نرجس مقیمی (۱۳۹۴) «بررسی استعاره‌های مفهومی در ضرب‌المثل‌های فارسی». *مطالعات زبانی و بلاغی*. سال چهارم. شمارهٔ ۸: ۹۱-۱۱۶.

روشن، بلقیس و همکاران (۱۳۹۲) «مبنای طرح‌واره‌ای استعاره‌های موجود در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان». *زبان‌شناخت*. سال چهارم. شمارهٔ ۲: ۷۵-۹۴.

شریفی‌مقدم، آزاده و نرجس ندیمی (۱۳۹۲) «تحلیل معنی‌شناختی از کاربرد نام حیوانات در ضرب‌المثل‌های گویش لار». *زبان‌ها و گویش‌های ایرانی*. شمارهٔ ۲: ۱۳۷-۱۵۹.

صفوی، کورش (۱۳۹۲) *درآمدی بر معناشناسی*. چاپ پنجم. تهران: سورهٔ مهر.

فتوحی، محمود (۱۳۹۲) *سبک‌شناسی*: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها. چاپ دوم. تهران: سخن.

فضائلی، مریم و شهلا شریفی (۱۳۹۲) «بررسی طرح‌واره‌های قدرتی در برخی از ضرب‌المثل‌های فارسی». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. شمارهٔ ۱: ۱۳۱-۱۴۴.

کریمی، طاهره (۱۳۹۲) «استعاره‌های مفهومی در دیوان شمس برمبنای کنش حسی خوردن». *نقد ادبی*. سال ششم. شمارهٔ ۲۴: ۱۶۸-۱۴۳.

لیکاف، جورج و مارک جانسون (۱۳۹۵) *استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم*. ترجمهٔ هاجر آقاابراهیمی، چاپ دوم. تهران: علم.




[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.8.3 ]
[ DOI: 10.52547/jpll.29.90.7 ]

متقی‌زاده، عیسی و الهام نیکوبخت (۱۳۹۳) «مقایسهٔ ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی با موضوع سخن از لحاظ واژگانی، نحوی، بلاغی و معناشناسی». *ادبیات تطبیقی*. شمارهٔ ۱۰: ۲۹۵-۳۲۲.

ملاکی، زهرا و مختار فیاض (۱۳۹۵) «بررسی مبانی استعاری ضرب‌المثل‌های دینی‌ـمذهبی». *کهن‌نامهٔ ادب فارسی*. سال هفتم. شمارهٔ ۳: ۱۱۱-۱۳۰.

هاوکس، ترنس (۱۳۷۷) *استعاره*. ترجمهٔ فرزانه طاهری. چاپ دوم. تهران: مرکز.



[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

[ DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.8.3 ]

[ DOI: 10.52547/jpll.29.90.7 ]